

📖 « قواعد درس چهارم » : آداب الکلام :

✓ صفت (نعت) در زبان عربی به دو شکل دیده می‌شود : (۱) صفت مفرد (تک اسمی) ؛ که در عربی « دهم » به صورت مختصر به آن اشاره شد.

(۲) صفت از نوع جمله‌ی وصفیه :

🌟 **مقدمه‌ی درس :** لازم به ذکر است که برای یادگیری بهتر این مبحث باید شناخت کامل در مورد « اسم نکره » داشته باشیم.

✓ چند نکته در مورد اسم‌های نکره :

(۱) اسم نکره ؛ اسمی است که جزء هیچ یک از معارف نباشد. (در کتب پریر فقط دو نوع از معارف بیان شده است ؛ ۱- معرفه بآل ۲- معرفه به علم (خاص)

(۲) تنوین [_____] در اسم‌ها، علامت **نکره بودن** است ← به شرطی که آن اسم از اسم‌های **علم** (خاص) نباشد.

(۳) اسم‌هایی مثل ؛ « طالبان - طالبین (اسم مثنی) / طالبون - طالبین (جمع مذکر سالم) و... » با این توضیح که « بدون ال » باشند و **علم** (خاص) هم نباشند، « نکره » محسوب می‌شوند.

- ولی اسم‌هایی چون ؛ « مُحَمَّدَان - مُحَمَّدین » و « مُحَمَّدُونَ - مُحَمَّدین » از آنجایی که **اسم علم** هستند، « معرفه به علم » محسوب می‌شوند.

(۴) در ترجمه‌ی اسم‌های نکره، غالباً از « **ی** » نکره یا « **یک** » یا « **یک ... ی** » استفاده می‌کنیم. مثال :

- جاء رجلٌ ← مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

🔹 **صفت از نوع جمله‌ی وصفیه :** هرگاه در یک جمله‌ی مستقل و کامل (اعم از فعلیه - اسمیه) یک اسم نکره‌ای وجود داشته باشد و بعد از آن اسم نکره،

(بدون فاصله یا با فاصله) جمله‌ای (فعلیه یا اسمیه) بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند به آن جمله، صفت از نوع « **جمله‌ی وصفیه** » گفته می‌شود.



🔹 **نکات مهم جمله‌ی وصفیه :**

(۱) جمله‌ی وصفیه همواره توصیف یک « **اسم نکره** » می‌باشد.

(۲) جمله‌ی وصفیه می‌تواند بلافاصله بعد از اسم نکره یا با فاصله از آن بیاید.

(۳) همواره در ترجمه‌ی فارسی ، قبل از جمله‌ی وصفیه حرف ربط « **که** » می‌آید.

(۴) قبل از جمله‌ی وصفیه حروف « **وَ - ف - ثُمَّ - وَلَکِن** » و حروف ناصبه (**أَنَّ - كَى - لَکَى - لِ - حَتَّى**) [به جز « **لَنْ** »]

و حروف مشبّهة بالفعل (**إِنَّ - أَنَّ - كَانَّ - لَکِنَّ - لَعَلَّ - لَیْتَ**) هرگز نمی‌آید.

(۵) جمله‌ی وصفیه هرگز نمی‌تواند یک « **فعل امر یا نهی** (مخاطب) » باشد.

(۶) جمله‌ی وصفیه به صورت یک **جمله‌ی فعلیه** (فعل و فاعل) یا به صورت یک **جمله‌ی اسمیه** (مبتدا و خبر) دیده می‌شود.

(۷) در جمله‌ی وصفیه همواره یک « **ضمیر (بارز یا مستتر)** » دیده می‌شود که از نظر **جنس** و **تعداد** به آن **اسم نکره** برمی‌گردد. مثال :

- رأیتُ طالباً فی المکتبَةِ یقرأُ الدُّروسَ : فعل ؛ یقرأُ + فاعل « هو مستتر » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « طالباً »

- سمعتُ نداءً یدعونی إلی الصّدقِ : فعل ؛ یدعونی + فاعل « هو مستتر » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « نداءً »

- شاهدتُ ظیباً فی الغابةِ یعشقُ الجمالَ : فعل ؛ یعشقُ + فاعل « هو مستتر » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « ظیباً »

- إشتريتُ کتباً مفیدةً قصصها کثیرةٌ : جمله‌ی « قصصها کثیرةٌ » [مبتدا + خبر] جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « کتباً »

- لنا مُعلّمٌ حاذقٌ فی المدرّسةِ یحبُّه الطالبونَ جدّاً : جمله‌ی « یحبُّه الطالبونَ [فاعل] » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « مُعلّمٌ »

نکته ۱: در زبان عربی برای ترجمه‌ی جمله‌ی وصفیه اگر دارای فعل باشد، باید مطابق الگوهای زیر عمل کرد:

جمله‌ی وصفیه

جمله‌ی مستقل

(۱) فعل ماضی + ماضی (در جمله وصفیه) ← به صورت: ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می‌شود.

- اشتریتُ کتاباً قد رأيتُهُ في مكتبةِ المدرسةِ ← کتابی را خریدم که آنرا در کتابخانه مدرسه دیده بودم. (دیدم)

(۲) فعل ماضی + مضارع (در جمله وصفیه) ← به صورت: ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

سمعتُ نداءً يدعوني إلى الصدقِ ← صدایی را شنیدم که مرا به صداقت دعوت می‌کرد. (فرا می‌خواند)

(۳) فعل مضارع + مضارع (در جمله وصفیه) ← به صورت: مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

أفتشُ عن كتابٍ يساعدني في فهم النصوصِ ← دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

کانال تلگرام / @Arabicfadaei

♦ تمرین ۱: « مضاف الیه و صفت مفرد و جمله‌ی وصفیه را در عبارات زیر تعیین کنید »

- ۱) إرضاء الناس غاية لا تدرك! :
- ۲) أفتشُ عن كتابٍ يساعدني في فهم النصوص! :
- ۳) اشتريتُ اليوم كتاباً مفيداً قد رأيتُهُ في مكتبةِ المدرسةِ! :
- ۴) اللهم أعوذُ بك من نفسٍ لا تشبعُ و من قلبٍ لا يخشعُ! :
- ۵) عالمٌ ينتفعُ بعلمه، خيرٌ من ألفِ عابدٍ :
- ۶) من خاف الناسَ من لسانه فهو من أهل النار! :
- ۷) سافرتُ إلى قريةٍ صورتها أيام صغرى! :
- ۸) وجدتُ برنامجاً يساعدني على تعلم العربية! :
- ۹) هناك موادٌ سكريةٌ مفيدةٌ في أنواع الفواكه تشدُّ أعضائنا و جوارحنا! :
- ۱۰) وصلنا متأخرين فلم نجد مكاناً مناسباً للجلوس! :
- ۱۱) ينعم الإنسان اليوم بنعم مختلفة خلقها الله كلها لراحته! :
- ۱۲) رحل المسلمون إلى أقصى الأرض لإكتساب علوم تفيدهم! :
- ۱۳) إن رائحة هذه الشجرة كريهة تهرب منها الحيوانات! :
- ۱۴) عجلوا بتلك الأعمال الحسنة، فهي أفضل لكم! :
- ۱۵) الكتابُ صديقٌ مخلصٌ يُنقذك من مصيبة الجهل! :
- ۱۶) لي زميلٌ مُجدُّ أحبُّه لصدقهِ و لأذبه أكثر من إجتهاده! :
- ۱۷) بعد نزول الأمطار الكثيرة أصبحت السماء نظيفة فظهرت ظاهرة قوس قزح! :
- ۱۸) سافر العلماء المسلمون لإكتشافات علمية إلى أقصى الأرض! :
- ۱۹) العقل سيفٌ قاطعٌ، فقاتل هواك بعقلك! :
- ۲۰) يُعجبنى عيدٌ يفرح فيه للفقراء! :

کانال تلگرام / @Arabicfadaei

♦ تمرین ۲ : محلّ اعرابی کلمات مشخص شده را تعیین کنید :

(۱) شاهدنا سيارَةً تذهبُ في الطريقِ، كانت السيارَةُ تذهبُ بسرعةٍ لا توصفُ. (۲) يشتري بعضُ الأطفالِ الملابسَ الجديدةَ عندما تُقربُ أيامُ العيدِ !

(۳) يُوكِّدُ الأطباءُ على أكلِ العسلِ الطبيعيِّ و هو مبيدٌ للجراثيمِ ! (۴) طبيعةُ بلادنا الجميلةُ من التماذجِ النادرةِ في العالمِ !

(۵) إلهنا إلهُ سخرَ الكائناتِ لخدمتنا، و أنزلَ الماءَ من سماءٍ زينها بالغيومِ ! (۶) أجملُ الحيواناتِ في رأيي ظبيٌ يسكنُ في إحدى الجزرِ الإستوائيةِ !

(۷) هؤلاءُ طالبونَ شاركوا في الحفلةِ الكبيرةِ ليُكرِّمَ العلماءَ ! (۸) دعوتُ زميلتي لتساعدني في أداءِ واجباتي و هي أجابت دعوتي !

(۹) الرياضةُ لها فائدةٌ عظيمةٌ و هي تُعلِّمنا الأخلاقَ العاليةَ في الحياةِ ! (۱۰) اللحمُ غذاءٌ مفيدٌ تُكنزُ فيه مقاديرٌ كثيرةٌ من البروتينِ !

(۱۱) من يقتلُ مظلوماً فقد جعلَ اللهُ لوليِّه سلطاناً ! (۱۲) في الجبنِ عارٌ فاجتنبه، لأنك لا تنجو به من خطراتِ الدنيا !

(۱۳) نحنُ نشاهدُ تقدّمَ الطلابِ العلميِّ في المدارسِ الكثيرةِ ! (۱۴) نبعُ المسلمونَ في مجالاتٍ مُختلفةٍ من العلومِ لم يستطعْ أحدٌ من الوُصولِ إليها !

محل یادداشت نکات



کانال تلگرام / @Arabicfadaei

*** « لغات و کلمات درس چهارم » ***

۱۱) برنامه : برنامج	۱) تَدَخَّلَ : دخالت کرد (مضارع : يَتَدَخَّلُ / أمر : تَدَخَّلْ / مصدر : تَدَخَّلَ)
۱۲) تَهْم : تهمت‌ها	۲) خَشَعٌ : فروتنی کرد (مضارع : يَخْشَعُ / أمر : اِخْشَعْ / مصدر : خَشُوع)
۱۳) خَطِيب : سخنران	۳) شَبِعَ : سیر شد (مضارع : يَشْبِعُ / أمر : اِشْبِعْ / مصدر : شَبِعَ)
۱۴) زَلَّ : جای لغزنده	۴) كَلَّمَ : سخن گفت (مضارع : يَكَلِّمُ / أمر : كَلِّمْ / مصدر : تَكَلَّمَ)
۱۵) سَدِيد : درست و استوار	۵) عَوَّدَ : عادت داد (مضارع : يُعَوِّدُ / أمر : عَوِّدْ / مصدر : تَعَوَّدَ)
۱۶) طُوبَى لَ : خوشا به حال	۶) عَرَضَ : در معرض گذاشت (مضارع : يُعْرَضُ / أمر : عَوِّضْ / مصدر : تَعْرِضُ)
۱۷) فُحْش : گفتار و کردار زشت	۷) وَدَعَ : رها کرد (مضارع : يَدَعُ / أمر : دَعْ / مصدر : وَدَعَ)
۱۸) لَيْسَ : نرم / لین : نرمی	۸) أَدْرَكَ الشَّيْءَ : به آن چه رسید و به آن پیوست (مضارع : يُدْرِكُ / أمر : أَدْرِكْ)
۱۹) مَرَّ : تلخ	۹) قَفَا : پیروی کرد (مضارع : يَقْفُو / أمر : أَقْفْ)
۲۰) مَخْبُوءٌ : پنهان	۱۰) جَرَّ : کشید (مضارع : يَجْرُّ / أمر : جُرَّ)

*** « کلمات مترادف درس چهارم » ***

۶) عِلْمٌ = فَهْمٌ (دانست ، فهمید)	۱) سَبِيلٌ = طَرِيقٌ (راه)
۷) مُزَارِعٌ = فَلَاحٌ (کشاورز)	۲) مَوَدَّةٌ = مَحَبَّةٌ (دوستی، مهربانی)
۸) غَرَسَ = زَرَعَ (کاشت)	۳) مَخْبُوءٌ = خَفِيٌّ (پنهان)
۹) اِثْمٌ = ذَنْبٌ = سَيِّئَةٌ (گناه)	۴) غَايَةٌ = نَهَايَةٌ = هَدَفٌ (پایان، هدف)
۱۰) كَلَّمَ = حَدَّثَ = تَكَلَّمَ (سخن گفت ، صحبت کرد)	۵) فَتَشَّ = بَحَثَ عَن (جستجو کرد ، دنبال گشت)

*** « کلمات متضادّ درس چهارم » ***

۱۱) عِلْمٌ (دانست ، فهمید) ≠ جَهْلٌ (ندانست ، نفهمید)	۱) جَمِيلٌ (زیبا) ≠ قَبِيحٌ (زشت)
۱۲) صَغِيرٌ (کوچک) ≠ كَبِيرٌ (بزرگ)	۲) لَيْسَ (نرم) ≠ خَشِنٌ (خشن ، سخت ، زبر)
۱۳) كَفَرُوا (کافر شدند) ≠ آمَنُوا (ایمان آوردند)	۳) لِينٌ (نرمی) ≠ خُشُونَةٌ (درشتی ، خشونت)
۱۴) مَرَّ (تلخ) ≠ حَلْوٌ (شیرین)	۴) وَقَفَ (ایستاد) ≠ تَحَرَّكَ (حرکت کرد)
۱۵) مَيِّتٌ (مرده) ≠ حَيٌّ (زنده)	۵) يُعْرَضُ (در معرض می‌گذارد) ≠ يَكْتُمُ (پنهان می‌کند)
۱۶) كَرِهَ (ناپسند داشت) ≠ أَحَبَّ (دوست داشت)	۶) كَثُرَ (زیاد شد) ≠ قَلَّ (کم شد)
	۷) صَغَرُ (کوچکی) ≠ كَبُرَ (بزرگی)
	۸) حَقٌّ (حق) ≠ باطلٌ (باطل)
	۹) قَلَّةٌ (کمی) ≠ كَثْرَةٌ (زیادی)
	۱۰) صَحِيحٌ (درست) ≠ خَطَأٌ (اشتباه)

***** « **جمعهای مکسر درس چهارم** » *****

- | | | |
|------------------------------|-------------------------------|--|
| (۱) آداب ← آدب (ادب) | (۶) خُطباء ← خَطیب (سخنران) | (۱۱) کَبائر ← کَبیره (گناه بزرگ) |
| (۲) اقوال ← قَوْل (گفتار) | (۷) رِیاح ← ریح (باد) | (۱۲) مَلابِس ← مَلبَس (لباس) |
| (۳) اوقات ← وَقْت (زمان) | (۸) زُیوت ← زَیت (روغن) | (۱۳) مَوَاضِع ← مَوْضِع (مکان، جا، محلّ) |
| (۴) تُهَم ← تُهَمّة (تهمت) | (۹) عِبَاد ← عَبد (بنده) | (۱۴) نُصُوص ← نَصّ (متن) |
| (۵) جُمَل ← جُمَلّة (جمله) | (۱۰) عُقُول ← عَقْل (عقل) | (۱۵) فُقَرَاء ← فقیر (نیازمند) |